

مسئول عملیات بنیاد هدایت تشریح کرد؛

برنامه‌های بنیاد هدایت در ماه مبارک رمضان

سپهرغرب، گروه اندیشه: حجت الاسلام پشم فروش به وظیفه بنیاد هدایت که توانمندسازی امامان است، اشاره کرد و گفت: این عملیات با هدف احیا مساجد تعالی شبکه امامان و تجربه نگاری فعالیت‌های شاخص مساجد امامان انجام می‌شود. حجت الاسلام پشم فروش در خصوص برنامه‌های عملیات رمضان گفت: با توجه به وظیفه ما در توانمندسازی امامان برنامه‌های متنوعی در ماه مبارک رمضان طرح ریزی کرده ایم.

مسئول عملیات بنیاد هدایت بیان داشت: احیا مساجد، سرکشی، تکریم و تعالی شبکه امامان و شبکه شریکهٔ الامام با مدل راهبری، ارتباط مؤثر و پایدار با امامان فعال و شاخص، تجربه نگاری فعالیت‌های شاخص مساجد و گسترش فرهنگ بیان ایده و تجربه‌های موفق، اقدام در راستای فرمان رهبر معظم انقلاب در رابطه با جهاد تبیین و ضرورت شکل‌گیری پایگاه‌های قرآنی در مساجد از جمله اهداف عملیات رمضان است.

وی خاطرنشان کرد: مراحل عملیات ماه مبارک رمضان در شبکه راهبری بنیاد هدایت با شرکت در نشست هم اندیشی شبکه راهبری و راهبری و برگزاری آیین غبارروبی مساجد در کل کشور آغاز شده است؛ در ادامه نسبت به برگزاری عده‌های ایده پردازی، شناسایی امامان نخبه توسط راهیاران شهرستانی و ضبط تجربه نگاری از امامان توسط راهیاران استانی (۱۰ شهرستان، هر شهرستان ۳ تا ۵ امام) اقدام می‌شود.

حجت الاسلام پشم فروش اهمیت کار رسانه‌ای را یادآور شد و اظهار کرد: برای رسیدن به مطلوبیت لازم باید در هر دو عرصه رسانه ملی و فضای مجازی اقدامات متناسبی را انجام داد. در این راستا مرکز گفتمان سازی و رسانه بنیاد هدایت با رایزنی با صدا و سیما ملی و استانی، تعامل با شبکه‌ها و کانال‌های همسو پس از تولید محصولات رسانه‌ای و خبری مناسب، اقدام به ایجاد جریان رسانه‌ای در این ماه مبارک می‌نماید.

وی عنوان کرد: در راستای حمایت فکری و محتوایی امامان محله در ماه مبارک رمضان بسته محتوایی شامل ایده‌های مربوط به ایجاد شور معنوی در مساجد، اقدامات پیشنهادی برای ماه مبارک رمضان و نظایر آن در قالب مکتوب، تصویر و ویدئو برای امامان محله تهیه شده است؛ این محتوا از طریق سایت، پیامک، کانال ای‌تا و راه‌های ارتباطی دیگر به امامان ارائه می‌شود.

مسئول عملیات بنیاد هدایت به برنامه سفرهای راهیاران پرداخت و افزود: راهبری طرح‌ها و ایده‌های ملی و استانی با هماهنگی ستاد استان برنامه‌ریزی و وارد گفتگو شده است.
برای سفر به حداقل ۱۰ شهرستان تا ۱۸ رمضان و برنامه‌ریزی جهت اطلاع رسانی، مدیریت و ترغیب حضور امامان محله استان در فراخوان ملی ایده و تجربه‌های برتر از جمله برنامه‌های راهیاران در سفرهای استانی در راستای عملیات رمضان است.

سپهرغرب، گروه اندیشه – حامد محمدی

متین: در شماره‌های نخستین سؤالی مطرح شد مبنی بر اینکه چرا انسان‌ها حق بهره‌کشی از طبیعت و سایر انسان‌ها به نحو دلخواهشان را ندارند؟ حتی از منظر اسلامی حق هرگونه لذت–جویی از وجود خویش و یا خودکشی نیز از آدمی سلب شده است. آیا اسلام برخلاف «منشور حقوق بشر»، قائل به آزادی انسان نیست و او را از اعمال خواسته‌های درونی خویش بازمی‌دارد؟ در این شماره پاسخ سؤالاتی از این دست را به جهت ارتباط با شیطان‌شناسی توأمان ذکر می‌کنیم.

شیطان موحد است

نکته‌ای که توجه به آن می‌تواند زمینه پاسخ نهایی را فراهم آورد و انسان را از ابتلا به عاقبت شیطان نجات دهد این است که «ایمان به خدا» و پذیرش «توحید ذاتی» برای سعادت کافی نیست. از آیات قرآن چنین برمی‌آید که شیطان هم به وجود خدا و خالقیت وی اعتقاد داشت: «قَالَ مَا مَنَّكَ آلَا تُسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» خداوند فرمود چه چیز مانع آن شد که وقتی دستور سجده بر آدم دادم از سجده امتناع کنی؟ شیطان گفت: من بهتر از او هستم؛ (زیرا) مرا از آتش و انسان را از گِل آفریدی (اعراف، ۱۲). هم به روز جزا: «وَأَنظُرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (شیطان گفت) تا روزی که مبعوث شوند به من مهلت بده (اعراف، ۱۴)؛ ازاین‌رو لازم است بدانیم مشکل اساسی شیطان که موجب رانده شدن وی از درگاه الهی شد، کفر وی نسبت به توحید و معاد نبود. چراکه اساساً او فردی بود موحد و خداپرست، مشکل اساسی شیطان همان چیزی بود که امروزه از آن به «اومانیسم» یاد می‌شود.

^{*} شیطان، بنیان‌گذار اومانیسم

موجوداتی که از اختیار برخوردار هستند، به‌طور کلی در مقابل دستورات خداوند دو رویکرد متفاوت را درپیش می‌گیرند: رویکرد «خدامحوری» و «خودمحوری». رویکردی که امروزه در مغرب‌زمین رواج دارد این است که

انسان از اختیار برخوردار بوده و در انتخاب مسیر زندگی خویش آزاد است. هیچکس نمی‌تواند آزادی وی را محدود و او را به کار خاصی وادار کند. این امر شامل خدا نیز می‌شود؛ یعنی خداوند هم حق دخالت در انتخاب‌های انسان و چگونگی زندگی او را ندارد. انسان است که تصمیم می‌گیرد از چه چیزی تناول کند، چه زمانی بخوابد و چه زمانی بیدار شود، با چه کسانی معاشرت داشته باشد، چه قوانینی وضع کند و چه کسانی را برای حکمرانی بر سر کار بیاورد. انسان عقل دارد و خود برای سرنوشت خویش تصمیم می‌گیرد؛ بنابراین انسان در دوست‌یابی، تغذیه، نوع پوشش، نوع رابطه با سایر انسان‌ها یا حیوان‌ها یا طبیعت، تولید انواع جنگ‌افزارها و به‌طور کلی در همه جنبه‌ها و شئون مادی و معنوی زندگی آزاد است و کسی نمی‌تواند کوچک‌ترین لطمه‌ای به آزادی وی بزند.

براساس چنین نگرشی، انسان محور همه انتخاب‌های خویش است. درحقیقت خواست و گرایش‌های انسان و خوشی‌آمدها و بدآمدهای وی تعیین‌کننده نوع رفتار او است. نتیجه چنین رویکردی آن بوده که انسان می‌تواند ازدواج دائم یا موقت را بپذیرد یا آنکه خدای‌ناکرده به ازدواج سفید یا همجنس‌گرایی رو آورد یا برای رهایی از دغدغه‌ها و اضطراب‌ها خود را با مشروبات الکلی سرمست کند، اجازه دارد از سایر موجودات به–ویژه وجود خود هرگونه که بخواهد انتقاد ببرد، پای هر نوع فیلم و سریال هالیوودی بنشیند، حتی مجاز است به حیات خویش خاتمه دهد، وقتی بناست خواسته‌ها و آرزوها و تمایلات انسان حاکم مطلق باشند، طبعاً چنین نتایجی به دنبال خواهد آمد.

از منظر قرآن، معبود چنین شخصی «هواهای نفسانی» اوست: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاۅءَ» آیا نمی‌بینی کسی را که هوای نفس خویش را به–عنوان معبود گرفته است؟ (فرقان، ۲۵). آیه مذکور بیانگر روح اومانیسم است؛ اومانیسم و انسان‌محوی به معنای حکومت امیال و آرزوهای

شیطان، بنیان‌گذار اومانیسم

انسان و محوریت او در انتخاب رفتارهای فردی یا اجتماعی است. اومانیسم نقطه مقابل تفکر دینی و بزرگ‌ترین دشمن دین بوده، این تفکر با حاکمیت ارزش‌های الهی و اجرای فرامین خداوند بیگانه و در تعارض است.

خلاصه چنین رویکردی به زبان ساده همان عبارت‌ی بوده که ممکن است بسیاری از مؤمنین هم در مقاطعی از زندگی به آن باور داشته باشند: عبارت معروف «من دلم می‌خواهد و دوست دارم این کار را انجام دهم و به کسی هم مربوط نیست» یا عبارتی که یکی از زوجین ممکن است هنگام مشاجره و پس از محکوم شدن بر زبان آورد: «من همین هستم که می‌بینی، می‌خواهی بخواه، نمی‌خواهی نخواه»، محور حرکت چنین افرادی لغزوه آن‌ها است.

ریشه این تفکر در مغرب‌زمین به قرن ۱۴ میلادی که معروف به «رُنسانس» است، بازمی‌گردد. رنسانس به معنای «نوزایی» اصطلاحی است که به تحولات همه‌جانبه در غرب پس از رهایی از حاکمیت کلیسا اطلاق می–شود. قرن چهاردهم سرآغاز پیشرفت‌های شگرفت اروپا در کشف حقایق تجربی، تحولات فکری و فرهنگی و متأسفانه رویارویی با دینداری است. کلیسا قرن‌ها بود که بر دانشگاه‌های اروپا سیطره داشت و از هرگونه نوآوری و اظهار نظرهای خلاف کتاب مقدس (تعریف‌شده) ممانعت به‌عمل می‌آورد. این درحالی بود که حقایقی در ارتباط با نجوم، خلقت انسان، پیامبران و آموزه‌های دینی در کتاب مقدس به‌مرور راه یافته بود که با یافته‌های جدید دانشمندان حوزه‌های مختلف و با عقل سلیم همخوانی نداشت؛ برای نمونه، نظریه بطلمیوسی و «زمین‌مرکزی» در متن کتاب مقدس گنجانده شده بود و کلیسا قرن–ها از این نظریه به‌عنوان آموزه‌ای مقدس دفاع کرده بود، بنابراین تاب و تحمل نظریات مخالف را نداشت و مُهر ارتداد بر پیشانی دانشمندانی که برخلاف آن نظریه‌پردازی می‌کردند، می‌چسباند. کتب حاوی نظرات مخالف را و حتی گاهی خود آن

کسی که اهل دعا نباشد در واقع خودش را لال و گنگ کرده است

می‌گویند نحن نسیح بحمک و نقس لک خدایا ما که تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم. ما مظهر سیوح قدوس تو هستیم پس تو به چه موجود دیگری نیاز داری؟ خداوند می‌فرماید: «انی اعلم ما لا تعلمون» من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

آن چیزی که خدا می‌داند و آنها نمی‌دانند چیست؟ من اسم جامع و فراگیری دارم که این اسم نیازمند مظهر و تعلیم است و شما این قابلیت را ندارید و هیچ موجودی جز انسان که خلیفه الله است چنین قابلیتی ندارد.

زمانی که انسان را می‌آفریند می‌گوید؟ یعنی خبر به آنها بده از این اسماً کلی. یک جلوه و خبر غیر از آموزش و تعلیم است. زمانی من به شما چیزی که بلد هستم را آموزش می‌دهم و زمانی برای شما چشمه‌ای می‌آیم و شما از آن چشمه متوجه می‌شوید من خیلی بلدم و چیزهایی بلد هستم که شما اصلاً ظرفیت دانستن آن را ندارید. انبیا؟ با تعلیم فرق دارد. برای این است که آنها قانع شوند که آفرینش انسان فلسفه خود را دارد و تکرار آفرینش موجودات دیگر نیست و لذا بلافاصله گفتند سبحانک و اظهار تسبیح و استغفار کردند؟ پروردگارا ما علمی جز آنچه تو به ما تعلیم دادی نداریم. علمی که به ما آموزش دادی سیوح قدوس است. ما از الله خبر نداشتیم و از کل‌ها خبر نداشتیم و حق داشتیم اعتراض کنیم.

بنابراین نتیجه اینکه خداوند، قرآن را که اسم

اندیشه‌ورزان را زنده زنده در آتش می‌سوزاند؛ به همین مناسبت در نظر بسیاری از اندیشمندان که اطلاع از حقیقت دین نداشتند، «تعارض علم و دین» نهاده‌ی‌شد و گمان کردند که یا باید دین–داری را پذیرفت و همچنان با خرافات زندگی کرد و مطیع دستورات کلیسا و خدای کلیسا بود یا چشم پیریو از آرای «تاریخ‌مصرف‌گذشته» سرپیچی کرد و تابع امیال نفسانی و یافته‌های علمی شد.

^{*} روح اومانیسم

«حاکمیت خواسته‌های نفسانی در مقابل خواسته خداوند» که از رُنسانس شدت یافت، همان چیزی بود که در درون شیطان نیز موج می‌زد و با وجود اعتقاد به یگانگی خداوند، به مقابله با او پرداخت. جالب است بدانیم شیطان پس از ۶ هزار سال عبادت تنها یک‌مرتبه خواست خود را بر خواست خداوند مقدم کرد، اما روح «خودمحوری» و «اومانیسم» حتی یک‌مرتبه نیز با «خدامحوری» سازگاری ندارد؛ به همین مناسبت، همان رویارویی کافی بود تا برای همیشه مورد لعن خداوند واقع شود: «وَإِنَّ عَلَیْكَ اللَّعْنَةَ إلی یَوْمِ الدِّینِ» تا روز قیامت لعنت بر تو خواهد بود (حجر، ۳۵).

خلاصه آنکه شیطان با وجود آنکه موحد است، بنیان‌گذار اومانیسم و خودمحوری بوده و همین عامل اصلی گمراهی او است. این نه پاسخ مسئله بلکه مقدمه آن است، در شماره بعد پاسخ نهایی با استفاذه از «توحید در مالکیت» انشالله تبیین می‌شود.

جامع است تعلیم انسان داده است و انسان از رهگذر این تعلیم و آموزش گویا شده و به نطق آمده و نتیجه این نطق یافتگی و سخنگو شدن،

دعا است.

دعا خیلی اهمیت دارد و کسی که اهل دعا نباشد در واقع خودش را لال و گنگ کرده و از گفتگو و شنیدن محروم کرده است. دعا نشانه گویایی و نطق یافتگی و سخنگویی انسان و نشانه قابلیت انسان برای راه یافتن به بارگاه گفتگو با پروردگار است. اینکه مخاطب پروردگار شود.

به محض اینکه دعا می‌کنیم خودمان را مخاطب قرار می‌دهیم. کسی را صدا می‌کنید نمی‌شنود. بلندتر صدا می‌کنید و مخاطب نمی‌شود. وقتی صدا کنید و برگردد آن وقت مخاطب شماست. خداوند تعلیم کرده است که اگر دعا کنید مخاطب شدید و اگر دعا نکنید لایسمعونی است. از نشانه‌های عدم سمع، عدم دعا است. کسی که دعا نمی‌کند و درکی از دعا ندارد (منظور از دعا موقعیت دعا و مخاطب با پروردگار و گفتگو با خداست) (گفتگو اقسامی دارد و دعاهایی که از سمت اهل بیت به ما رسیده الگوهای کاملی از گفتگوی انسان است ولی هر گفتگو و توجهی با خدا می‌تواند مصداق دعا باشد. هر سوال و مطالبه‌ای از پروردگار و هر توجه و اتحادی به پروردگار مصداق دعاست و به هر میزان نشان دهنده این است که سمع دارد و وارد گفتگو شده است.